

روایهایی که می آیند

ساسان گلفر

cinemaglobe.blogfa.com

دوران مشقت

■ کمدی یا جدی، رمانتیک یا خشن، تقریباً تمام فیلم‌هایی که اکران عمومی‌شان از جمعه گذشته آغاز شده، سعی کرده‌اند با حداکثر ستاره‌های ممکن بر پرده نقره‌ای بتابند، تا شاید از بازار بزرگ تعطیلات سال نو مسیحی‌ی‌های برزند.

■ ■ ■

کچ ۴۴



Catch. 44 آنچه در ابتدا به نظر می‌رسید که یک قرار ساده و معمولی برای نقل و انتقال محموله‌ای قاچاق در رستورانی خلوت باشد، با نمایان شدن هویت واقعی افسرد درگیر در این معامله و نیرنگ‌های آنها به ماجرای پیچیده و جنگی تمام‌عیار تبدیل می‌شود. فارست ویتاکر، بروس ویلیس، مالدین اکرم، نیکی رید، دیورا آن وول و برد دوریف از نقش‌آفرینان این اکشن دلهره‌آور ۹۳دقیقه‌ای هستند که آرون هاروی نوشته و کارگردانی کرده است.

شب سال نو



رایبرت دونیرو، هالی بری، جسیکا بیل، جان بن جووی، ایگیل برزلین، راک افرون، کاترین هایگل، اشتون کاجر، سارا جسیکا پارکر، میشله فایفر و هیلاری سلوانگ از جمله بازیگران این کمدی رمانتیک پرستاره به کارگردانی گری مارشال و بافیلمنامه کاترین فوگیت هستند که زندگی چند زوج نیویورکی، تعامل آنها را در چند ساعت مانده به آغاز سال نو میلادی دنبال می‌کند و به مضامینی همچون عشق، امید و بخشش می‌پردازد. زمان نمایش فیلم ۱۱۸ دقیقه و درجه‌بندی آن برای اکران بی. بی. ۱۳ است.

لازم است درباره کوین صحبت کنیم



We Need to Talk About Kevin این فیلم به کارگردانی لری رمزی، محصول مشترک آمریکا و انگلستان که اولین بار امسال در جشنواره کن به روی پرده رفت، اقتباسی است از رمانی به قلم لایونل شرایور که در سال ۲۰۰۳ منتشر شد. این درام دلهره‌آور روان‌شناختی به دوران مشقت و افسوس و احساس گناه مادری می‌پردازد که پسر نوجوان او در دبیرستان کشتار به راه انداخته است. در این درام تیلدا سوپنتین، جان سی. رابلی و ازرا میرل حضور دارند. زمان نمایش فیلم ۱۱۲ دقیقه است.



Young Adult یک نویسنده کتاب‌های نوجوان به شهر کوچک زادگاهش بازمی‌گردد به این امید که خاطرات نشاد گذشته را زنده کند و ارتباطات ازدست‌رفته با دوستان قدیمی را بازیابد اما شرایط سخت‌تر از آن است که در ابتدا تصور می‌کرد. در این کمدی‌درام که دیابلو کودی (نویسنده «جونو») فیلمنامه‌اش را نوشته و جیسن ریتمن (کارگردان «جونو» و «پا در هوا») آن را کارگردانی کرده است، چارلیز ترور، پاتریک ویلسن، پتن اسوالت و الیزابت ریزر بازی می‌کنند.



My Piece of the Pie فرانس (کارین ویار) مادر و کارگر خانه است که پس از بیکار شدن به کار نظافت آپارتمان در شهر پاریس مشغول می‌شود و شغل تازه، زمینه آشنایی او را با یک معامله‌گر بورس فراهم می‌کند. این کمدی/درام فرانسوی را اسدریک کاپلیش نوشته و کارگردانی کرده است و ژیل لوش، اودری لمسی و ژان پی یر مارتن از دیگر بازیگران آن هستند. زمان نمایش فیلم ۱۰۹ دقیقه است.

رومن پولانسکی، کارگردان برنده جایزه اسکار، در اولین مصاحبه‌ای که پس از زندانی شدن در سوییس در سال ۲۰۰۹ داشته، درباره پرونده سال ۱۹۷۷ که منجر به گریز او از آمریکا و سرانجام بازداشت دو سال پیش او شد، می‌گوید. این فیلمساز گریزان از رسانه‌ها، در مصاحبه با تلویزیون سوییس درباره زندگی پیچیده‌اش آزادانه صحبت‌می‌کند.

■ ■ ■

■ فیلم شما، «کشتار» که جشنواره فیلم ونیز بسیار تحسین شد و مورد استقبال قرار گرفت، جایزه افتخاری در جشنواره فیلم زوریخ را نیز کسب کرد. بعد از اهانتی که با رفتن به زندان نثار شما شد، به نظر شما این افتخارهای بی‌دربی کنایه‌آمیز نیست؟

من ۳۴ سال است به این چیزها عادت کرده‌ام. نباید فراموش کنیم که من به زندان رفتم، من دین خود را ادا کردم، دلیل اینکه من آمریکا را در آن زمان ترک کردم، این بود که آنها خواستند مرا (به زندان) بازگردانند. اما در این زمان، تحمل‌پذیر بود، من دیگر همان کارگردان پرچنب و جوش، جوان و جهانگرد سابق نیستم.

■ احساس پشیمانی دارید؟

بله، طبیعتاً. من ۳۳ سال است که افسوس‌هایی داشتم‌ام،البته که من پشیمانم.

■ این روزها شما نمی‌توانید دور تر از جاهایی غیر از فرانسه، سوییس و لهستان بروید. من در فرانسه زندگی می‌کنم، من فرانسوی هستم. ■ بله البته، اما جاهای زیادی وجود دارند که شما نمی‌توانید بروید. شما احساس می‌کنید که محبوس شده‌اید؟

نه، برای اینکه من در طول این یک سال مرخصی (زندان) دیگر به آن عادت کرده‌ام (می‌خندد) و در ضمن من در زندگی‌ام زیاد مسافرت کرده‌ام. چیزی که برای من اهمیت دارد، نزدیک بودن به خانواده‌ام است و اینکه مانند آن یک سال از آنها جدا نباشم.

■ گاهی اوقات به شما عنوان «کوتوله شیطانی و منحرف» داده‌اند، گاهی عنوان «نایفه سینما» گرفته‌اید و گاهی همدزمان با هر دو عنوان توصیف شده‌اید. این تصویر از من زمانی شکل گرفت که شارون تیت مرد، رسانه‌ها عاشق این نوع داستان‌ها هستند و آن را به سرعت بزرگ کردند با اختراع اینترنت، این روند گسترده شد.

■ چرا برای اولین بار به سوییس آمدید؟

جالب است که اولین بار برای این آدم که از رسانه‌ها فرار کند، بعد از ترازودی بود که در لس‌آنجلس برای ما اتفاق افتاد؛ جایی که همسرم شارون تیت که هشت‌ماهه حامله بود، هم‌زمان با سه نفر از دوستانم کشته شدند. قبل از اینکه مانسون را پیدا کنند، من حتی مورد سوءظن بودم. این به طور فوق‌العاده‌ای، رسانه‌ها را هیجان‌زده کرد چون

این به طور فوق‌العاده‌ای، رسانه‌ها را هیجان‌زده کرد چون

این به طور فوق‌العاده‌ای، رسانه‌ها را هیجان‌زده کرد چون

این به طور فوق‌العاده‌ای، رسانه‌ها را هیجان‌زده کرد چون

این به طور فوق‌العاده‌ای، رسانه‌ها را هیجان‌زده کرد چون

این به طور فوق‌العاده‌ای، رسانه‌ها را هیجان‌زده کرد چون

این به طور فوق‌العاده‌ای، رسانه‌ها را هیجان‌زده کرد چون

این به طور فوق‌العاده‌ای، رسانه‌ها را هیجان‌زده کرد چون

این به طور فوق‌العاده‌ای، رسانه‌ها را هیجان‌زده کرد چون

این به طور فوق‌العاده‌ای، رسانه‌ها را هیجان‌زده کرد چون

این به طور فوق‌العاده‌ای، رسانه‌ها را هیجان‌زده کرد چون

این به طور فوق‌العاده‌ای، رسانه‌ها را هیجان‌زده کرد چون

این به طور فوق‌العاده‌ای، رسانه‌ها را هیجان‌زده کرد چون

این به طور فوق‌العاده‌ای، رسانه‌ها را هیجان‌زده کرد چون

این به طور فوق‌العاده‌ای، رسانه‌ها را هیجان‌زده کرد چون

این به طور فوق‌العاده‌ای، رسانه‌ها را هیجان‌زده کرد چون

این به طور فوق‌العاده‌ای، رسانه‌ها را هیجان‌زده کرد چون

این به طور فوق‌العاده‌ای، رسانه‌ها را هیجان‌زده کرد چون

این به طور فوق‌العاده‌ای، رسانه‌ها را هیجان‌زده کرد چون

این به طور فوق‌العاده‌ای، رسانه‌ها را هیجان‌زده کرد چون

این به طور فوق‌العاده‌ای، رسانه‌ها را هیجان‌زده کرد چون

این به طور فوق‌العاده‌ای، رسانه‌ها را هیجان‌زده کرد چون

این به طور فوق‌العاده‌ای، رسانه‌ها را هیجان‌زده کرد چون

این به طور فوق‌العاده‌ای، رسانه‌ها را هیجان‌زده کرد چون

این به طور فوق‌العاده‌ای، رسانه‌ها را هیجان‌زده کرد چون

این به طور فوق‌العاده‌ای، رسانه‌ها را هیجان‌زده کرد چون

این به طور فوق‌العاده‌ای، رسانه‌ها را هیجان‌زده کرد چون

این به طور فوق‌العاده‌ای، رسانه‌ها را هیجان‌زده کرد چون

این به طور فوق‌العاده‌ای، رسانه‌ها را هیجان‌زده کرد چون

این به طور فوق‌العاده‌ای، رسانه‌ها را هیجان‌زده کرد چون

این به طور فوق‌العاده‌ای، رسانه‌ها را هیجان‌زده کرد چون

این به طور فوق‌العاده‌ای، رسانه‌ها را هیجان‌زده کرد چون

این به طور فوق‌العاده‌ای، رسانه‌ها را هیجان‌زده کرد چون

این به طور فوق‌العاده‌ای، رسانه‌ها را هیجان‌زده کرد چون

این به طور فوق‌العاده‌ای، رسانه‌ها را هیجان‌زده کرد چون

این به طور فوق‌العاده‌ای، رسانه‌ها را هیجان‌زده کرد چون

این به طور فوق‌العاده‌ای، رسانه‌ها را هیجان‌زده کرد چون

این به طور فوق‌العاده‌ای، رسانه‌ها را هیجان‌زده کرد چون

این به طور فوق‌العاده‌ای، رسانه‌ها را هیجان‌زده کرد چون

این به طور فوق‌العاده‌ای، رسانه‌ها را هیجان‌زده کرد چون

این به طور فوق‌العاده‌ای، رسانه‌ها را هیجان‌زده کرد چون

این به طور فوق‌العاده‌ای، رسانه‌ها را هیجان‌زده کرد چون

این به طور فوق‌العاده‌ای، رسانه‌ها را هیجان‌زده کرد چون

این به طور فوق‌العاده‌ای، رسانه‌ها را هیجان‌زده کرد چون

این به طور فوق‌العاده‌ای، رسانه‌ها را هیجان‌زده کرد چون

سینمای جهان



عکس: Kimbank

گفت‌وگو با رومن پولانسکی، کارگردان «کشتار»

من به مرگ عادت کرده‌ام

داریوش روشبین/ ترجمه: رویا حیدری

دریده باز عادت داشته باشد. بله، من به مرگ عادت کرده‌ام.

■ اولین خاطره سینمایی شما چیست؟

برمی‌گردد به زمانی که خواهر بزرگم من را به دیدن فیلم‌ها می‌برد. من خیلی بچه بودم که به سینما رفتم؛ تنها چیز جالب برای من، سالن خالی بود. بعداً‌ظاهر بود و وقتی خواستم به دستشویی بروم، چون خواهرم نمی‌خواست صحنه‌ای را از دست بدهم، مجبورم کرد که در ردیف‌های صندلی‌ها دستشویی کنم.

■ وقتی که والدین تان تبعید شدند، شما با خانواده‌های کاتولیک لهستانی پنهان شدید.

آنجا دقیقاً یک منطقه روستایی قرون وسطایی بود.

غیر از سوپ آبکی چیزی برای خوردن نبود. خانواده‌ای که من می‌دانید، بعضی وقت‌ها این سوال را از خودم می‌پرسم. شاید من از خمیره قوی‌تری ساخته شدم. می‌توانید از من میخ آهنی بسازید.

■ شما اغلب با مرگ روبه‌رو

شده‌اید، وقتی که عشق تان مرد، وقتی که خودتان تقریباً مردید... این چیزها دیدگاه شما را عوض کرد؟ مسلماً، من مرگ را وقتی خیلی بچه بودم، در گتو دیده‌ام. اولین بار وقتی هفت سال بودم، یک زن کشته‌شده را فقط ۱۲ قدم دورتر دیدم. مثل یک جراح می‌ماند که به دیدن شکم



بی‌اعتمادی‌ای وجود داشت؟

بله، برای اینکه من هر زمان می‌توانستم دستگیر شوم. خدا را شکر من چهره‌ای به شدت لهستانی داشتم. موی بوری داشتم. هنوز هم می‌شود آنها را دید؛ حتی اگر خاکستری شده باشند. برای من سخت نبود که پنهان شوم.

نگاهی به فیلم «کشتار» رومن پولانسکی

بن‌بست

بابک کریمی

که پسر او نیز مورد خشونت قرار گرفته است، می‌گوید:

«فحاشی کردن هم نوعی خشونت» و این جمله به شکلی طعنه‌آمیز به وضعیت هر چهار نفر آنها اشاره می‌کند. بحران تا آنجا پیش می‌رود که در آخر، بنا به گفته خود

شخصیت‌ها، آن روز، به‌در تین روز زندگی‌شان می‌شود.

یاسمینا رضا زندگی زناشویی و روابط اجتماعی در جامعه‌ای غربی را به چالش می‌کشد. او با نگاهی انتقادی به مسایلی همچون زندگی زناشویی، هنردوستی، حقوق بشر و کنش اجتماعی در قالب دیار دو زوج درمانده به ظاهر متقدم موقعیتی دراماتیک را خلق می‌کند. وی در نمایشنامه‌اش به نقاشی‌های فرانسیس بیکن ایرلندی، اسکار کوکوشاکای اتریشی و همچنین در فیلم به نقاشی‌های تسوگوهارو فوجیتا ژاپنی اشاره می‌کند که در خانه خانواده میزبان به هنرهای نظم‌یافته روی میز قرار گرفته‌اند، سه نقاشی که قرن بیستم فعالیت کرده‌اند و آثارشان بی‌شکایت به هم متصل (خالی از لطف نیست که یادآور شوم دو نقاشی که ابتدا نشان آمد، از هنرمندانی هستند که الهام‌بخش سینماگر برجسته آمریکایی، دیوید لینچ بوده‌اند). از قضا اینجا همان کتاب‌هایی هستند که آنت روی آنها بالا می‌آورد! جالب اینجاست که استراتژی روایت در این نمایشنامه به گونه‌ای طرح‌ریزی شده است که واقعیت درونی هر یک از شخصیت‌ها هویدا می‌شود،

هنگامی که کودکی آسیب می‌بیند، خانواده‌اش چه مسؤولیتی

در قبال او دارد؟ خانواده کودک ضارب چطور؟ در این مواقع

رابطه زن و شوهر با همان صادر و پدر باید چگونه باشد؟ می‌توان گفت که همان‌ها هستند که مسبب بسیاری از اعمال

کودکان‌شان هستند؟ بی‌اعتنایی به یکدیگر، خشونت رفتاری و ترور شخصیتی که گریبانگیر زندگی زناشویی شد، پیامدش چه می‌تواند باشد؟ و وقتی به هر دلیلی، زمینه‌ای برای درگیری بین زن و شوهر ایجاد شد، این تنش تا کجا می‌تواند پیش برود و مگر قربانی‌اش کسی جز طرفین مشاجره و البته کودکان‌شان است؟

■ ■ ■

اگر مفهوم فرهنگ را به‌تμπ با مفاهیمی از جمله ادب، عقل و حصول دانش در چگونگی مناسبات اجتماعی بدانیم، آنگاه انسان بافرهنگ و متضمن در مواجهه با هر نوع تنش در روند زندگی چگونه رفتار می‌کند؟ اگر این کنش اجتماعی را تنها نقایی در نظر بگیریم و بی‌دفاع مواقع ضروری آن را برداشت و مناسب با حال رفتار کرد، چطور؟ اگر پس از تحمل مقداری تنش این تعریف: «... ما اونقدر سادەدلوح‌ایم که فکر می‌کنیم فرهنگ، آدم‌ها را متضمن می‌کند.» را بر زبان آورد چه؟ اگر واکنش این‌گونه بود چطور؟ «... (فایده‌ای ندارد که آدم محترم باشد. احترام یک چیز بی‌معنی‌ست که فقط آدم را از ضعف و بی‌دفاع می‌کنند...» اگر پندری عکس‌العملش در برابر اعتراض نشریات و مردم از عواقب مرگ‌بار داروهای یک شرکت داروسازی که او موکلش است، این باشد: «... دارو رو از بازار جمع نمی‌کنیم، فقط به خاطر اینکه سه نفر موقع راه رفتن کچ شدند!... شما الان هیچی نباید بگین... بعد... تا بعد...» و پسرش را دیوانه و وحشی خطاب کند، رفتار آن فرزند در قبال افراد جامعه‌ای که در آن می‌زید، چگونه می‌تواند باشد؟

موضوعاتی از این دست زمینه‌ساز نمایشنامه «خدای کشتار» نوشته نویسنده معاصر فرانسه، یاسمینا زحاست.

نمایشنامهفیلمنامه

■ دو زوج میانسال به دلیل اینکه پسر ۱۱ساله یکی، پسر زوج دیگر را با‌ا چوب زده و او را زخمی کرده، در غیاب فرزندان‌شان دور هم جمع شده‌اند. هر چهار نفر در ظاهر بسیار آرام و مبادی اخلاقند و سعی بر این دارند که مشکل بین دو پسر برچه‌را حل کنند. ولی هر چقدر که پیش می‌رویم آنها بیش‌تر و بیشتر به جان یکدیگر می‌افتند و با چالش‌هایی خوسته با ناخوسته، روبه‌رو می‌شوند. یکی هنردوست است و دیگری عده‌فروش، آن یکی مشاور مالی و نفر آخر که پدر ضارب هم هست، وکیل شرکت داروسازی است. فحاشی و بی‌احترامی به یکدیگر ثمره این دیدار است و هر کدام از شخصیت‌ها به مرور به شکلی رفتار درون پرالتهاب خود را آشکار می‌کنند. در جایی که نمایشنامه که آنت می‌خواهد بقیه را متوجه آن کند

چشم‌اندازی در مه

نقدی بر

«لازم است درباره کوین صحبت کنیم»

تصویر به جای مفهوم

جاناتان رامنتی

■ «لازم است درباره کوین صحبت کنیم» لین رمزی با تصویری زیبا و شوم آغاز می‌شود: پرده‌ای نازک و شفاف که در نوری سفیدرنگ شناسآور است- همین نمالحن و حس و حال فیلم را تثبیت می‌کند که برای داستانی درباره خون و خشم و پلیدی حسی نامتعارف است. بازیگر نقش اصلی فیلم، تیلدا سوینتن، هنگام نمایش فیلم در کن گفت که با خواندن رمان لایونل شرایور بلافاصله به این فکر افتاده که رمزی همان کسی است که باید آن را به فیلم برگرداند. اگر نظر شخصی من را بخواهید، این کارگردان آخرین کسی است که می‌توانسم برای این کار او را نامزد کنم و همین هم فیلم را جالب توجه کرده است. داستان شرایور- درباره زنی که با جنایت هولناک پسر نوجوانش کنار می‌آید- از لحاظ تحلیلی یک تامل سرد و پر از کنایه بود. نمایشنامه انتقادی‌از مصححاتاندیشی است. شخصیت‌ها طبیعت انسانی حقیقی‌شان را فاش می‌کنند که توانایی نفرت داشتن و توانایی خودخواه بودن است. هرچند همه چیز در زیر پوش مردم طبقه متوسطی که می‌خواهند قایل احترام باشند، پنهان شده است.

■ در طول زمان زندان، شما روی

همان مبسزی کار کردید که زندانی‌ها پیاز می‌کنند.

من «نویسنده در سایه» را تکمیل می‌کردم. یک کامپیوتر داشتم اما هیچ دسترسی‌ای به اینترنت نداشت. دی‌وی‌دی‌ها برایم فرستاده می‌شد. من یادداشت برمی‌داشتم که به وکیل بدهم، وکیل آنها را به پلیس می‌داد و پلیس آنها را برمی‌گرداند به وکیل؛ سپس آنها نزد تدوینگر من فرستاده می‌شدند. روند بسیار کند بود. آنها ما را در اتاقی قرار می‌دادند که زندانی‌ها معمولاً پیاز می‌کنند تا ذره‌ای پول به دست بیاورند. ■ سه خاطره دارم زمانی شما گفتید که آنچه شما در شدید، دستبند الکترونیکی را برید. طعم آزادی چطور بود؟

روزهای اول کمی عجیب بود. به زیان ما فیلمساز-ها زاویه دیگری بود. با این همه، پیامدهایی وجود دارند. در سنن و سال من و بعد از تجربه‌ای مثل این و آن همه اتفاقاتی که افتاد، کسی نمی‌تواند همان‌طور باشد که قبل از آن بوده است.

■ سه خاطره دارم زمانی شما گفتید که آنچه شما در

سالن‌های سینما به آن علاقه داشتید، خط‌های انتظار طولانی

سینما روه‌ای ایستاده در صف بود.

البته، می‌توان شگفت‌انگیزترین چیزها را خلق کرد اما اگر آنها مورد پذیرش قرار نگیرند، ترازدی اتفاقی می‌افتد. مثل ون گوگ است که به اعتقاد من، تنها یک نقاشی‌اش را فروخت و در واقع آن را به برادرش فروخت. این نقاشی بزرگ که کاملاً مورد علاقه من است، برای ما زندگی کرد نه برای خودش. من این بلندپروازی را ندارم. دوست دارم که جهان‌بینی‌ما را با دیگران به اشتراک بگذارم.



هستند. شاید بتوان آنها را به عنوان ژانری جدید قلمداد کرد.»

پولانسکی

یکی از توانایی‌های پولانسکی ساختن فیلم‌هایی با لوکیشن محدود چون یک آپارتمان است. آثاری که در ذهن دوست‌داران او ثبت شده‌اند، همچون «هستاجر» و «بچه رزمی». از سوی دیگر او رابطه‌ای دیرینه با اجرای متون نمایشی بزرگان ادبیات نمایشی دارد. از اقتباس سینمایی «مکبث» ویلیام شکسپیر گرفته تا همین امسال و ساختن فیلمی از نمایشنامه «خدای کشتار» یاسمینا رضا فیلمی که بخش عمده آن در سالن پذیرایی یک آپارتمان و با چهار شخصیت ثابت می‌گذرد.

کارگردانی پولانسکی ساده و یکدست است. اغلب نماها در اندازهای متوسط و نزدیک می‌گردند و در تمام طول فیلم به نمای به‌یادماندنی و دارای ارزش زیبایی‌شناسی چشمگیری برخوردیم خورد. در بخش ابتدایی فیلم که شخصیت‌ها سعی بر آن دارند که تشخص را در رفتارشان حفظ کنند و هنوز خیلی خجالت‌درون‌شان را بروز نده‌اند، بیشتر به نماهای دونفره‌ای برمی‌خوریم که آن دو نفر غالباً همان زن و شوهر هستند. به مرور زمان که ایجاد تنش‌ها رو به فزونی می‌گدارد به شکل دیگری از موقیعت سوزه‌ها در قالب‌بندی برمی‌خوریم، نماهای دونفره‌ای که آن دو نفر لزوماً زن و شوهر نیستند، نماهای ستفروه و همچنین نماهایی تک‌نفره که در اکثر مواقع موقعیت این سوزنه تنها در قاب به این شکل است که وی از جانب شخصیت‌های دیگر مورد هجوم قرار گرفته است.

استفاده از چهار بازیگر شاخص و حرفه‌ای، کار را برای کارگردان از بسیاری جهات راحت کرده است. بازیگرانی که به خوبی از پس نقش‌هایشان برمی‌آیند.

از تغییرات قابل ذکر نسبت به متن نمایشنامه، ابتدا و انتهای فیلم است که در واقع تیتراژ ابتدایی و انتهایی را رقم می‌زند. پولانسکی ترجیح داده است در تیتراژ ابتدایی موقعیت درگیری پسرپچه‌ها را نشان دهد. در انتها نیز نمایی از موش همستر ره‌اشده در خیابان را می‌بینیم و در ادامه دو پسری که به دور از جنجال‌های خانواده‌هایشان سرگرم وقت گذرانند با یکدیگرند. این دو قسمت تنها زمان‌هایی هستند که فیلم با موسیقی همراه می‌شود. موسیقی را الکساندر دسپلُت ساخته است؛ آهنگساز پرکاری که از دستوردهای امسال او می‌توان به موسیقی قابل توجه فیلم «درخت زندگی» ساخته ترنس مالیک اشاره کرد. در انتها و با تعمیق در آخرین ساخته پولانسکی به این نتیجه می‌رسیم که «خدای کشتار» نه یک‌گرددانش است. اگر کمی خوش‌گفتش و نه نقطه عطفی در کارنامه کارگردانش است. اثری نامیدکننده برای فیلمساز کهنه‌کار سینماست، می‌توانیم این‌طور بگوییم که «خدای کشتار» فیلمی است متوسط که به یک‌بار دیدنش می‌آرزد.

«خدای کشتار / یاسمینا رضا / ترجمه مائده طهماسبی /

نشر ققرو

